

نگرش مردانه در علوم اجتماعی غالب است



چکیده:

چند تن از اساتید و پژوهشگران علوم اجتماعی در این میزگرد، بازتاب مسایل زنان در کتاب‌های منتشر شده در حوزه علوم اجتماعی را بررسی می‌کنند. عدم طرح مسایل زنان در کتاب‌های تاریخی، موفقیت نسبی کتاب‌های حقوقی در طرح معضلات زنان و تأثیرگذاری بر قوانین مربوط به زن و خانواده، انعکاس ناچیز مسایل زنان در کتاب‌های مربوط به قلمرو جامعه‌شناسی، عدم اختصاص یکی از سرفصل‌ها و دروس دانشگاهی به مسایل ویژه زنان، مردانه بودن دانش مکتوب، داشتن نگاهی جامع‌نگر و پرداختن به مسایل اساسی جامعه فارغ از مسایل صنفی از جمله مباحث طرح شده در این نشست است.

اشاره:

بازتاب مسایل و مشکلات زنان در کتاب‌های منتشر شده در حوزه علوم اجتماعی و به ویژه جامعه‌شناسی، موضوعی درخور توجه است. بر این مبنای کتاب ماه علوم اجتماعی از خانم‌ها دکتر شهلا اعزازی از دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، دکتر ژاله شادی‌طلب و دکتر شهلا کاظمی‌پور هر دو از دانشگاه علوم اجتماعی دانشگاه تهران دعوت کرد تا با شرکت در بحثی جمعی، ابعاد مختلف این مسأله را بررسی کنند. از ایشان و از خانم افسانه کمالی که در اجرا و هدایت میزگرد مساعدت نمودند، سپاسگزاریم.

کتاب ماه: تا چه حد مباحث و مسایل زنان در کتاب‌های منتشر شده در حوزه علوم اجتماعی بازتاب داشته است؟ آیا این کتاب‌ها، موضوعات عینی و عملی را مطرح می‌کنند یا صرفاً به موضوعات ذهنی و نظری می‌پردازند؟

اعزازی: در حوزه کتاب‌های منتشر شده تاریخی، یک سری بررسی‌ها به طور سنتی از گذشته انجام می‌شده است. اما در این کتاب‌ها دیدگاه اجتماعی خاصی در مورد زنان دیده نمی‌شود و نگاه و زاویه جدیدی را به خواننده ارائه نمی‌دهد. در این کتاب‌ها عموماً به بزرگان و نخبگان پرداخته می‌شود و درباره چگونگی روابط فی‌مابین مردم، مسئله چند همسری، سن ازدواج و

کتاب‌هایی در این زمینه باشیم. در نتیجه کتاب‌هایی که توسط جامعه‌شناسان منتشر می‌شود، گستره متنوعی را در برمی‌گیرد و یکی از بخش‌های بسیار کوچک و کم‌رنگ آن به زنان و خانواده اختصاص می‌یابد. اما آن تعداد از جامعه‌شناسانی که در خارج از دانشگاه فعالیت می‌کنند، ترجمه‌های خیلی خوبی درخصوص مسایل زنان و مشکلات آنها به چاپ رسانده‌اند. به ویژه در یکی دو سال اخیر مسایل زنان و اهمیت توجه به آنها برای بسیاری روشن شده است.

شادی‌طلب: من هم فکر می‌کنم در حوزه حقوق کوشش‌های بسیاری انجام گرفته است و کتاب‌های منتشر شده مسایل زنان را بازتاب می‌دهند. اما انتقادی که می‌توان به آنها وارد دانست این است که غالب این کتاب‌ها قوانین مدنی و حقوقی را فقط تشریح می‌کنند و اگر بخواهیم بدانیم که در این کتاب‌ها به چه میزان به مسایل زنان پرداخته شده است و چه قدر از این قوانین به چالش و نقد گذاشته شده است، شاید محدود کردن حوزه بحث به کتاب‌هایی که درخصوص ایران به چاپ رسیده‌اند، پذیرفتنی‌تر باشد. در این بخش تعداد کتاب‌های حقوقی منتشر شده زیاد است، ولی جز کتاب‌های مهرانگیز کار و شیرین عبادی، کتاب خاص دیگر را نمی‌توان نام برد که از دیدگاه تحلیلی به مسایل زنان نگرسته و آنها را به چالش کشیده باشد.

در حوزه اقتصاد نیز، چون نظریه پرداز اقتصادی به

جزئیات دیگر زندگی ایرانیان در طول تاریخ اطلاعات جدیدی مطرح نمی‌شود. اما در حوزه کتاب‌های حقوقی، از جنبه‌های مختلف حقوق جزایی، حقوق عمومی، حقوق تطبیقی و مقایسه حقوق و قوانین کشور با حقوق بین‌المللی پیشرفت‌های قابل قبولی داشته‌ایم که مشخصاً این فعالیت‌ها بر قوانین و مقررات مربوط به زن، خانواده و کودک اثر گذارده است.

اما در دیگر حوزه‌های علوم اجتماعی بحث و مسئله‌ای که منحصرأ به زنان بپردازد دیده نمی‌شود. کاری هم اگر صورت گرفته باشد، عموماً یک سری آمار و اطلاعات تکراری است. اگر از منظر جامعه‌شناسی به مسئله نگاه کنیم، آنچه در چند سال اخیر خیلی پررنگ بوده این است که در این حوزه، کتاب‌های ترجمه شده خیلی خوبی که به زنان و مسایل آنها می‌پردازد به بازار آمده است، اما در زمینه تألیف کتاب‌هایی که به وسیله نویسندگان و جامعه‌شناسان داخلی به چاپ رسیده باشد، اثر درخور توجهی دیده نمی‌شود.

کتاب‌های جامعه‌شناسی از جامعه دانشگاهی کشور بیرون می‌آیند. دانشگاه‌ها هم کتابی را که در راستای دروس دانشگاهی باشد به چاپ می‌رسانند. متأسفانه تاکنون به رغم تلاش‌هایی که صورت گرفته است، مسایل زنان آن چنان که باید، مورد توجه و نظر تصمیم‌گیران آموزش عالی قرار نگرفته است تا یک درس دانشگاهی را به خود اختصاص دهد و شاهد انتشار



شادی طلب:

در کتاب‌های جامعه‌شناسی ما غالباً توسط مردها تألیف شده است، یا راجع به زنان بحثی دیده نمی‌شود یا یک فصل بسیار محدود به خانواده اختصاص داده شده است

اعزازی:

در حوزه کتاب‌های حقوقی، پیشرفت‌های قابل قبولی داشته‌ایم که مشخصاً بر قوانین و مقررات مربوط به زن، خانواده و کودک اثر گذارده است

عنوان جنس دوم تلقی می‌شوند و بنابراین نباید به مسائلی مربوط به جنس دوم بپردازند تا بیش از این تحقیر نشوند. این تفکر حتی بر فضای علمی نیز حاکم است.

نکته مهم در باب کتاب‌هایی که در مورد زنان نوشته می‌شود، این است که متأسفانه خریدار زیادی ندارد. زیرا در دانشگاه‌ها محتوای این کتاب‌ها را تدریس نمی‌کنند تا دانشجویان درصدد تهیه این کتاب‌ها باشند و مردم عادی نیز به مطالعه چنین مباحثی رغبت نشان نمی‌دهند. به نظر می‌رسد مسأله مهمی که مشکلات جاری را در قلمرو جامعه‌شناسی و در کتاب‌های منتشر شده در این حوزه به بار آورده این است که پرداختن به مسائلی عینی زنان و طرح مشکلات آنها برای گوینده و نویسنده و ناشر مشکلات ناخواسته‌ای را به دنبال دارد. در حالی که بیان مباحث نظری خطر چندان ندارد. این مسأله، البته در مورد بسیاری دیگر از موضوعات عینی جامعه صادق است. شاید به همین دلیل است که در کتاب‌های جامعه‌شناسی که در داخل کشور تألیف می‌شود مسائلی عینی کمتر به چالش و نقد گرفته می‌شود.

کتاب ماه: سؤال این است که چرا همواره زنان و مباحث و مشکلات آنها در حاشیه قرار داشته است. آیا به این دلیل است که جامعه‌شناسان به مسائلی بحرانی‌تر پرداخته‌اند یا دلیل دیگری دارد؟ پرسش دیگر این است که اگر جامعه‌شناسی مسلط مردانه را بپذیریم آیا زنان جامعه‌شناسان کشور هم در کتاب‌های خود نگاه جامعه‌شناسانه مسلط مردانه را پذیرفته‌اند؟

اعزازی: دانشگاه‌های ایرانی بسیار محافظه کارانه عمل می‌کنند و زنان جامعه‌شناس نیز در این فضا ضمن این که محافظه کار شده‌اند، مردانه به تفکر و فعالیت می‌پردازند. دانشگاه‌ها و انتشارات دانشگاه‌ها برای کتاب‌هایی که مسائلی زنان را مطرح می‌کند بودجه‌ای

نمی‌یابند و همیشه در حاشیه قرار دارند. مسایل و مفاهیم زنانه هم چنین سرنوشتی داشته‌اند. من اگر بخواهم مقایسه‌ای بین جامعه‌شناسی ایران و آمریکا داشته باشم و بگویم که ما در چه دوره‌ای قرار داریم، فکر می‌کنم در عصر اسپنسر زندگی می‌کنیم. در حدود یک صد سال قبل، یعنی اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم را پشت سر می‌گذاریم.

کاظمی پور: من هم فکر می‌کنم باید دید در دانش مکتوب بشری به زنان بها داده شده است یا خیر؟ تصور می‌کنم دانش مکتوب بشر، مردانه است و زنانی هم که در این حیطه وارد می‌شوند، سعی می‌کنند برای این که ضعیف و شکننده تلقی نشوند مردانه فکر کنند. خود من هم به رغم تمایل واقعی‌ام همیشه سعی می‌کنم کمتر به مسائلی زنان توجه نشان دهم! در مورد زنان هم در سطح بین‌المللی و هم در سطح ملی، کمبودها و خلاءهای بسیاری وجود دارد. زنان یا امکان پرداختن به مسائل‌شان را ندارند یا خودشان و مسائل‌شان در حاشیه قرار دارند.

در حوزه کتاب‌های منتشر شده حقوقی نیز کمبود وجود دارد و در بخش تاریخ هم که عموماً مردان حضور چشم‌گیری دارند و حضور زنان بسیار کم‌رنگ است. در جامعه‌شناسی حوزه‌ای به نام جامعه‌شناسی زنان وجود ندارد. دادن عنوان فمینیست به زنان هم به دلیل کم‌رنگ کردن فعالیت آنها صورت می‌گیرد. در واقع این‌گونه است هرکسی که به آنها و مسائل‌شان بپردازد، ضعیف و ناتوان پنداشته می‌شود.

شادی طلب: کلمه فمینیسم در ایران به یک ضدارزش تبدیل شده است. در حالی که فمینیسم یک جنبش تساوی طلبانه در حقوق اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است. فمینیسم درباره برتری زنان بر مردان بحث نمی‌کند. همان‌گونه که برتری مردان بر زنان را نیز قبول ندارد.

این مشکل نیز وجود دارد که زنان فکر می‌کنند به

مفهوم واقعی کلمه، نداریم. پس بخشی هم که مسایل زنان را از دیدگاه تحلیلی و نظری مورد توجه قرار دهد، وجود ندارد. آنچه که در این حوزه به چاپ رسیده است درباره‌ی زنان به عنوان نیروی کار و نقش آنها در اشتغال بحث نمی‌کند و اگر هم چنین باشد بسیار محدود و در حد توصیف است. در واقع، در این زمینه کمبودهای بسیاری احساس می‌شود و تاکنون کار قابل قبولی صورت نگرفته است.

در بخش کتاب‌های داستانی و رمان، چه نویسندگان زن آنها را نوشته باشند و چه اینکه زنان، یکی از شخصیت‌های اصلی و محوری آنها باشند، کارهای خوبی را شاهدیم. اما در این حوزه هم کمبود بسیار است.

در حوزه جامعه‌شناسی وقتی به محتوای سبزه کتاب جامعه‌شناسی که به قلم جامعه‌شناسان ایرانی نوشته شده است، نگاه می‌کنیم، یا چیزی راجع به زنان دیده نمی‌شود یا یک فصل بسیار محدود و کم حجم به خانواده اختصاص داده شده است. من در کتاب آناتومی جامعه دکتر رفیع پور فقط یک جمله در مورد زنان دیده‌ام که در آن از زنان به عنوان یک گروه اجتماعی یاد می‌کند. او می‌گوید: همه زنان به عنوان صفت زن بودنشان یک گروه اجتماعی تشکیل می‌دهند که در رده گروه فمینیست‌ها قرار می‌گیرند. فقط همین یک جمله است!

واقعیت این است که جامعه‌شناسان ما اغلب مرد هستند و اصولاً این جامعه‌شناسان باتوجه به کتاب‌هایی که منتشر کرده‌اند، هیچ‌گونه رغبتی به مباحث زنان از خود نشان نداده‌اند و فقط به وجود یک بخش به نام خانواده در کتاب‌های‌شان اکتفا می‌کنند و از این جلوتر نمی‌روند. این آقایان حتی به مفاهیم فمینیستی هم نزدیک نمی‌شوند. من فکر می‌کنم به دلیل این که متولیان جامعه‌شناسی عموماً مردان هستند، جامعه‌شناسان زن به میدان جامعه‌شناسی مردانه راه



کاظمی پور:

باید دید مسائل اساسی جامعه کدام است و فارغ از این که مربوط به زنان است یا مردان به آنها پرداخت؛ صنفی دیدن مسائل، اهمیت و ارزش کار را تقلیل می دهد



چیز دیگری است. زنان جامعه‌شناس به نظر من دو دسته‌اند: گروهی آنچه را که هست به عنوان آنچه باید باشد پذیرفته‌اند. لذا مسئله‌ای به نام زنان برای آنها مطرح نیست. در نتیجه نوع کار و تحلیل آنها متفاوت است با گروه دیگری که وضعیت موجود قبول ندارند و آن را به چالش می‌کشند. بین این دو گروه تفکیک و دوگانگی شدید فرهنگی وجود دارد. در حوزه‌های مهم و حیاتی مربوط به زنان عمده‌تأ افرادی که سیاست‌گذار و تصمیم‌گیرنده هستند به گروه اول تعلق دارند و گروه دوم که در اقلیت کامل است چندان به بازی گرفته نمی‌شود.

به نظر من این دو گروه براساس معیارهای فرهنگی، سلسله مراتب قدرت در خانواده، جهان‌بینی و نوع روابط اجتماعی که دارند قابل تفکیک‌اند و از هم بازشناخته می‌شوند. بر این اساس و باتوجه به دوگانگی فرهنگی که در بین این دو گروه وجود دارد، به جرأت می‌گویم که مسایل عینی زنان در ذهن جامعه‌شناسان ما مطرح نشده است.

شهلا اعزازی: فکر می‌کنم که بحث اولیه دچار یک چرخش اساسی شده است. ابتدا به بررسی کتاب‌های علوم اجتماعی و میزان بازتاب مسائل و مشکلات زنان در آنها پرداختیم، سپس نگاهی به وضعیت دانشگاه‌ها و زنان دانشگاهی و در نهایت جامعه‌شناسی کشور داشتیم. لذا لازم می‌دانم به دنبال مباحث گذشته یک نکته را اضافه کنم. از آنجا که ما در ایران حزب و گروه مشخص و معینی نداریم، این مطبوعات بودند که کار حزب‌های سیاسی را در این دو سه سال اخیر که به دوره اصلاح‌طلبی معروف است، انجام داده‌اند. برخی از مجلات و نشریه‌های مربوط به زنان، در این مدت فعالیت‌های چشمگیری داشته‌اند و مسائل زنان را به دانشگاه‌های محافظه کار و قوانین مکتوب تحمیل کرده‌اند. به نحوی که مجبور شده‌اند به آنها توجه کنند و به برخی از خواسته‌ها تن در دهند.

میزان به مسایل زنان پرداخته‌اند و چه قدر این مسایل را به چالش و بازاندیشی فراخوانده‌اند؟ به نظر می‌رسد که این نگاه مردانه به مسایل که خیلی بر آن تأکید دارید، هم‌چنان سعی در بازتولید نگرش‌های پیشین دارد. اگر زنان جامعه‌شناسی مسایل را به چالش خوانده‌اند، نشانه‌های این بازنگری و بازاندیشی در کجاست و در چه حوزه‌هایی نمود پیدا کرده است؟

کاظمی پور: به نظر من توسعه یافتگی یعنی جامع‌نگر بودن و تعصب نداشتن. از این زاویه، به نظر می‌رسد جامعه‌شناسان ما جامع‌نگر نیستند. جامعه‌شناسی ایران یک جامعه‌شناسی جهان‌سومی و دارای ضعف علمی است. کمبودهای بسیاری دارد و در آن به مسائل زنان توجهی نمی‌شود و تصور عمومی این است که باید مسائل مربوط به زنان را به خود زنان سپرد. من فکر می‌کنم تا چنین تفکری وجود دارد ما پیشرفت نخواهیم کرد. باید دید مسائل اساسی و اولویت‌دار جامعه کدام است و سپس به آنها پرداخت. فارغ از این که این مسائل، مربوط به زنان است یا مردان. صنفی دیدن مسائل باعث تقلیل دادن اهمیت و ارزش کار می‌شود. چون ضعف علمی وجود دارد، جامعه‌شناس هم مسائل جامعه را جامع‌نگری نمی‌کند. من فکر می‌کنم مسأله‌ای به نام زنان نداریم. بلکه باید کل جامعه انسانی را نگاه کرد و یک جامعه‌شناس باید آن را به صورت یک کل نگاه کند.

شادی طلب: برخلاف نظر خانم دکتر کاظمی پور من فکر می‌کنم به طور جدی مسایل زنان مطرح است و باید به آن اهمیت داد. در حال حاضر شیوه پژوهش جامعه‌شناسی این‌گونه است که از مردان، که نصف جامعه را تشکیل می‌دهند، پرسش می‌کنند و برای تمام جامعه نتیجه و ارزیابی ارائه می‌دهند. واقعیت این است که زنان و مردان جامعه‌شناس کمتر به مسایل عینی زنان پرداخته‌اند، چون تعاریف، فرضیه‌ها و نوع نگاه آنها

ندارند. من فکر می‌کنم بهتر است مسایل مربوط به زنان را خود زنان انجام دهند. زیرا علاوه بر استفاده از روش‌ها و ابزارهای موجود، نوعی همدردی نیز در انجام آن کارها احساس می‌کنند. در شرایط فعلی چون در دوره کشف مسایل زنان قرار داریم. خود زنان باید بیشتر فعالیت کنند.

شادی طلب: من اتهام کم‌کاری و کوتاهی زنان را در نپرداختن به مسایل خودشان نمی‌پذیرم. اگر نگاهی به وضعیت موجود در ۳۰ سال گذشته بیندازیم، می‌بینیم که به‌رغم تمام مسایل موجود همین میزان عملکرد و پیشرفت هم قابل توجه و چشم‌گیر بوده و شایسته تقدیر است. در طول ده سال قبل از انقلاب در شرایطی قرار گرفتیم که زمینه برای تحصیلات و آموزش عالی طبقه متوسط فراهم شد. اما در این بین تعداد بسیار اندکی از آنها را زنان تشکیل می‌دادند که در مقایسه با تعداد کل زنان کشور تقریباً صفر محسوب می‌شد. ضمناً نباید فراموش کرد که در آن سال‌ها در حوزه تحصیلات علوم اجتماعی، به ویژه جامعه‌شناسی در ابتدای راه بودیم. بعد از انقلاب هم همان تعداد بسیار محدود تحصیل‌کرده مورد بی‌مهری قرار گرفتند و این نخبگان بسیار اندک با آن چنان تنشی در فضای اجتماعی و حتی خانوادگی خود روبرو شدند که می‌توان گفت حدود ده سال از عمر آنها بی‌ثمر باقی ماند. اما در طول ده سال سوم، یعنی از سال ۶۸ تا ۷۸ فعالیت‌هایی صورت گرفت که اگر کارهای زنان را در این دوره با آنچه مردان به چاپ رسانده‌اند مقایسه کنیم، مشخص خواهد شد که فعالیت زنان چشم‌گیر و قابل تحسین بوده است. هرچند جامعه ظرفیت شنیدن و پذیرش هر سخنی را ندارد و هنوز موفق نشده‌ایم در همین دانشگاه تهران درسی مربوط به جامعه‌شناسی زنان ارائه دهیم.

کتاب ماه: البته ما کارهای صورت گرفته را نفی نمی‌کنیم. اما پرسش این است که اساساً زنانی که درگیر فعالیت جامعه‌شناسی هستند، به چه